

شما به شکل گیری یک میوه بر درخت توجه کنید، برای درخت شرایط محیط آماده میشود تا آنکه درخت سرسبز شود، آنگاه درخت سرسبز شد، گل میکند و پس از آن گل تبدیل به میوه میشود هر گلی توسط، بندی به درخت متصل است و از راه این بند تغذیه میشود، میدانید که هر میوه از اجزائی تشکیل میشود، چون پوست، گوشت و هسته، هنگامی گلبرگها ریخته میشود و میوه در حال شکل گیری است، تمام این اجزا تشکیل دهنده باهم تکامل پیدا میکنند و هنگامی هسته به تکامل رسیده باشد، بقیه اجزا تشکیل دهنده نیز کامل شده اند، آن هنگام که میوه کامل شد بند اتصال میوه با درخت پاره شده و میوه جدا خواهد شد، حال چنانچه این هسته ی میوه به خاک وارد شود، با مساعد شدن شرایط محیطی، هسته به درختی دیگر تبدیل خواهد شد.



حال این حرکت در انسان چگونه است؟ انسان چون
گلی از بوستان الهی، اوست که به جنین جان می
بخشد، تمام نامها از آن خداوند است و خداوند میباید
که با خواست و اراده ی خود نامها را از نهان به
جسمیت عیان درآورده است، طفلی که متولد میشود
چون گلی است که توسط نام خود بند است به عظمت
و بزرگی خداوند، این طفل تا زمانی که خوب و بد را
تشخیص نمیدهد متصل است به عظمت خداوند، آنگاه
که به تشخیص درآمد، صاحب اختیار است که متصل
به خداوند باشد و یا آنکه خود را متصل به شیطان کند

،انجام نیکی ها اتصال به خداوند وانجام زشتی ها
اتصال به شیطان را می آفریند.



موجودیت انسان را چون درخت در نظر آورید،درختی
که مورد توجه باغبان قرار میگیرد،درخت ثمر دار

است ، نه درخت بی ثمر، آنگاه که درختی بخواهد
ثمره ی خود را به ظاهر درآورد بایستی خود تلاش
کند و گامها را بر خود نمایان کند، چون گلها نمایان
شد، گرده در هوا موجود است و به درون گل وارد شده
و عامل لقاح صورت میگیرد و آنگاه میوه نمایان
خواهد شد، میوه ثمره ی درخت است.

زندگی انسان در طول زمان، چون حرکت باد است و
این بدانید آنگاه که هوا محرک نباشد نام باد را به
خود نخواهد گرفت، پس انسان تا زمانی که جان
در بدن دارد محرک است، حتی اگر خود نداند که
چگونه حرکتی دارد، آنگاه که باد خزان به حرکت
درآید حتی اگر درختی دارای گل و میوه باشد آنها را
به زمین خواهد ریخت و عامل میشود که درخت به
خواب وارد شود، افکار انسان چون باد است که
بر وجود ظاهری و باطنی او وزیدن مینماید.

افکار مسموم و منفی چون همان باد خزان است که
درک و فهم شخص را به خواب برده و قدرت تشخیص
را از او خواهد گرفت، آنان که تشخیص نیک و بد را

نمی دهند هم آنانند که افکاری مسموم را در وجود خود پرورش میدهند، و آنگاه که حقایق در وجودشان به حالت خواب درآمد، فکر میکنند که اعمال انجام داده ی آنها مثبت و صحیح میباشد، در حالی که خواب هستند و فهم و درک حقایق نمی کنند، اینانند که هنگام مرگ از خواب غفلت بیدار شده و چون ببینند واقعیت وجودی خود را حیران و سرگردان شده و هیچ راه رهایی از عذاب خود ساخته را نخواهند یافت.



آن حواسی که انسان را به سر منزل مقصود الهی خواهد رساند، حواس معنا می باشد نه این حواس ظاهری که همگان از آن برخوردار می باشند، حواس ظاهری با انجام مثبت ها مبدل به حواس معنا خواهد شد، آنجا که افکار و حرکت ها همگی منفی است چگونه می خواهید به حواس معنای خود دست پیدا کنید، بدانید زبانی که مثبت نشود با ترک کردن گویش های منفی هرگز زبان کلام گو نخواهد شد، بدانید گوشه ای که کر ز شنیدن اصوات منفی نشود هرگز صدای نهان مثبت را نخواهد شنید، و این بدانید که قدرت و اراده ی خداوند بر اساس عدالت حکمفرمائی می کند، ذره ذره ی اعمال انجام شده توسط شما در ترازوی عدل الهی واقع خواهد شد و شما را بر اساس عدالت مزد و پاداش و یا جزا خواهند داد.



اندیشه حقیقتی است پنهان بدون بُعد ظاهری، آنگاه که اندیشه در وجود آدمی به کاشت برده شد صاحب بعد ظاهری شده و به حالت آشکار توان و قدرت خود را به نمایش می گذارد.

مثال: دانشمند ابتدا فکر اختراع میکند تا زمانی این فکر بعد ظاهری به خود نگیرد توان و قدرت فکر معلوم نمیشود ولی چنانچه فکر به ظاهر در آید و وسیله ی مورد نظر اختراع شود آنگاه همگان پی به قدرت نهان فکر دانشمند خواهند برد، آنجا که فکری مثبت و مفید باشد حتماً به مرحله ی اجرا در خواهد آمد، پس انسان باید بداند اگر میخواهد فکر خود را عملی سازد و اراده ی خود را شکل

ظاهری بدهد حتماً باید ابتدا خود را از تمام آلودگی ها پاک کند و آنگاه که در ترازوی عدالت الهی معلوم شد که شما از فکر خود در جهت منفی حرکت نمی کنید و قصد و اداره ی شما از تبدیل فکر به جسمیت ظاهری انجام عمل منفی با ساخته ی فکر خود نیست، خداوند به شما اجازه خواهد داد که فکر شما به جسمیت ظاهری درآید و قدرت نهان در فکر به ظاهری عیان درآمده در جهت نشان دادن عظمت الهی، آنان که فکری را تبدیل به ظاهر نموده اند همگان میدانند که گاهی تا مرز ناامیدی کامل پیش رفته اند و تنها به ناگاه تنها با کوچکترین الهام از طرف خداوند موفق شده اند و توانسته اند فکر خود را بُعد ظاهری داده و به اصطلاح اختراع خود را به انجام رسانند، پس همگان بدانید تمام پیش رفتهای انسان متصل به همان اراده و خواست خداوند است، آنگاه که خداوند اراده نکند هیچ کاری انجام نخواهد شد.



انسان همانند همان دانه ایست که تا زمانی به کاشت
نرود اسرارش پنهان است، آیا هنگامی که به یک
دانه ی خرما ،نگاه میکنیدچقدر متوجه اسرار پنهان
آن خواهید شد، شما به راحتی گوشت آن را خورده
و هسته را دور می اندازید، و در حقیقت هیچ احترامی
به هسته ی خرما قائل نمی شوید درحالی که اگر این
هسته به کاشت رود و شرایط را برای رشد و نمو آن

فراهم کنید بزودی خواهید دانست که این هسته ی کوچک مبدل به چه درخت عظیم و ثمرداری خواهد شد.



هسته ی انسان مغز اوست که باید به کار انداخته شود و مرتباً تفکر نمائید، فکر کردن عامل تقویت مغز است، همانگونه که جوانه از انرژی ذخیره شده در تخم استفاده میکند و برای رشد و نمو سر از خاک بدر می آورد، مغز انسان نیز انرژی لازم را از جسم برای انجام تفکر دریافت می نماید، آنان که تفکر میکنند

بیشترین انرژی موجود در بدن خود را صرف
تفکر کردن می نمایند.

